

والعین از ایجا بر آمد نگاه او را در راه دوحی کرد
و او که از وجود خود غایب گشت و از هر سوی او
شراکت حوین روان شد بسی ران اقامت کرد
و کم شده باز خود را یافت بملاان وقت حضرت
چمکه فرمود که رت عزت زو حال عباد کرد و بر زمین
زمان در ضلالت موقوف منم باید کرده بودم که زو جان
او کم نماید و خوشی بیفکیم امروز او در حوین اقامت
قطعه دشمنان را بچون کفن سازیم دوستان را قبای
فنج و هم بر یک تدویرش مینویسند: **شجر حرم و همی**
مذکور میگوید که حضرت شیخ بعد از این واقعه فرمود
دو کس با من منافقت کردند در حال حضرت حوین
و فایده این را کردن زدم **قطعه** هر کس کشت مطیع
حکمت خود و بدین اسباب بد زاهد بر آید

نرا شینر سیاحت فرورد: شیخ ابوالقاسم میگوید
وقتی من روح علی بن هسینی متوجه حضرت شیخ الملائین بودم
حوین بدین رسیدیم دیدیم که جوانی بران ایستاده بود
برو فریاد داشت چون شیخ عا را دید گفت اگر در حضرت
شیخ وقتی مانی شفاعت ابن بی بیضاعت فراموش نکنی
حوین شیخ آمد شیخ علی در سخن آمد که حضرت کریم در جرم
بخشی گناه کاران نره روزگار بهار حوین امیدوارم
که جرم ان انفا ده که هر بر در فریاد است من گشتند
کار ما پشت کند و زردین عادت گشت کند مرزیدین
بیت سلام بهت ان عارفان با کرم که یک گناه به سپند
و صد خطا بختند شیخ علی به بنیارت تمام از ایجا بر آمد
وان جمله نزلت عارت و او که شفاعت قبول کرد و در
سر جرم تو و کرد شتمند ان حوین ای حال از شینر

Copyrighting S... University